

خیانت به انقلاب

انقلاب آلمان ۱۹۱۸/۱۹

زباستیان هافنر

www.ketab.ir

ترجمه‌ی: سیدامین‌الدین ابطحی

سرشناسه	هافنر، زیباستین، ۱۹۰۷-۱۹۹۹ م.
عنوان و نام پدیدآور	Haffner, Sebastian, 1907-1999
مشخصات نشر	خیانت به انقلاب: انقلاب آلمان ۱۹۱۸/۱۹۱۹ / زیباستیان هافنر؛ ترجمه‌ی سیدامین ابطحی.
مشخصات ظاهری	تهران: نشر پبله، ۱۴۰۱.
شابک	۳-۳۱-۶۶۲۰-۷۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Die deutsche revolution 1918/19
عنوان دیگر	انقلاب آلمان ۱۹۱۸/۱۹۱۹.
موضوع	حزب ملی کارگران سوسیالیست آلمان
موضوع	Nationalsozialistische Deutsche Arbeiter-Partei
موضوع	آلمان -- تاریخ -- انقلاب، ۱۹۱۸ م.
موضوع	Germany -- History -- Revolution, 1918
شناسه افزوده	ابطحی، سیدامین‌الدین، ۱۳۵۹-، مترجم
رده بندی کنگره	DD237
رده بندی دیویی	۹۴۳/۹۴۳۰۸۵۰۸۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۶۴۹۵۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

خیانت به انقلاب (انقلاب آلمان ۱۹۱۸/۱۹۱۹)

نویسنده: زیباستیان هافنر
مترجم: سیدامین‌الدین ابطحی

ناشر: پبله

نوبت و سال نشر: دوم ۱۴۰۳

ناظرچاپ: مهدی سبحانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نقش‌آور

صفحه‌آرا: قاسمی (رها)

تیراژ: ۱۳۰ نسخه

شابک: ۳-۳۱-۶۶۲۰-۷۶۲۲-۹۷۸



آدرس دفتر نشر: مقابل دانشگاه تهران خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۲۱۶ طبقه ۱

تلفن: ۰۹۱۲-۳۸۷۶۲۵۹ - ۶۶۴۸۱۶۴۱ - ۶۶۹۵۰۸۷۱



هرگونه نقل، استفاده و اجرای تمام یا بخشی از این کتاب منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر است.

فهرست

- درباره این کتاب ۷
- درباره نویسنده ۹
- یادداشت مترجم ۱۱
- پیش‌گفتار ۱۵
- فصل اول: امپراتوری آلمان و سوسیال دموکراسی ۱۹
- فصل دوم: بیست و نهم سپتامبر ۱۹۱۱ ۳۹
- فصل سوم: اکتبر ۵۷
- فصل چهارم: انقلاب ۷۹
- فصل پنجم: نهم نوامبر ۱۰۳
- فصل ششم: لحظه فریدریش ابرت ۱۲۱
- فصل هفتم: دهم نوامبر ۱۳۵
- فصل هشتم: بین انقلاب و ضدانقلاب ۱۴۹
- فصل نهم: بحران کریسمس ۱۶۹
- فصل دهم: ژانویه سرنوشت‌ساز ۱۸۷
- فصل یازدهم: تعقیب و قتل کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ ۲۰۳
- فصل دوازدهم: جنگ داخلی ۲۱۷

- فصل سیزدهم: جمهوری شورایی مونیخ ۲۳۳
- فصل چهاردهم: زمیسیس ۲۵۱
- فصل پانزدهم: سه افسانه دروغین ۲۷۵

www.ketab.ir

درباره این کتاب

انقلاب آلمان در سال ۱۹۱۸ یکی از معدود رویدادهای تاریخی دوران مدرن است که در خصوص آن ابهامات و اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. آیا سوسیال دموکرات‌ها که در نهم نوامبر سال ۱۹۱۸ حکومت را در دست گرفتند، انقلاب کردند یا آنها انقلاب را در هم شکستند؟ آیا انقلاب، آلمان را از بلشویسم نجات داد یا به پیروزی آن کمک کرد؟ آیا این انقلاب نقطه‌ای درخشان در تاریخ آلمان است و یا لکه ننگی در تاریخ این کشور به شمار می‌رود؟

زباستیان هافنر که به دلیل تحلیل‌های دقیق و تفسیرهای تیزبینانه خود در مورد وقایع تاریخی قرن بیستم، به شهرت دست یافته است، در این کتاب رویدادهای بین ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ تا ماه مارس سال ۱۹۲۰ در آلمان را به نوعی بازسازی می‌کند. وی در مقدمه نخستین چاپ این کتاب در سال ۱۹۶۹ نوشته است: «آلمان هنوز هم از خیانت به انقلاب ۱۹۱۸ رنج می‌برد». آیا چنین ادعایی بعد از گذشت بیش از یک قرن از این رویداد تاریخی همچنان معتبر است؟

درباره نویسنده

زباستیان هافنر با نام واقعی رایموند پرتزل^۱ در سال ۱۹۰۷ در برلین متولد شده است. وی نیام هافنر را از یکی از سمفونی‌های موتزارت اقتباس کرده است). او در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۳۸ به دلیل اینکه نازی‌ها استفاده از خدمات دولتی را منع کردند، به هلند و سپس به انگلیس مهاجرت کرد. در سال ۱۹۵۴ وی به عنوان خبرنگار روزنامه ابزورر^۲ (و شهروند انگلیس) به آلمان بازگشت. وی بعدها برای مطبوعات آلمانی نیز مطالبی منتشر نمود. در سال‌های بعد کتاب‌های پرفروشی نظیر «ملاحظات در مورد هیتلر»^۳ و همچنین از «بیسمارک به هیتلر» شهرت فراوانی برای وی به ارمغان آوردند.

-
1. Raimund Pretzel
 2. Observer
 3. Anmerkungen zu Hitler

یادداشت مترجم

در پاییز سال ۱۹۱۸ مردم آلمان علیه حکومت پادشاهی و نظامی‌گری، علیه جنگی که از سال ۱۹۱۴ شروع شده بود، علیه فقر، فقدان آزادی، سرکوب و تبعیض اجتماعی قیام نمودند. قیامی که منجر به کناره‌گیری پادشاه و پیدایش دموکراسی در آلمان شد. رویدادهای پاییز سال ۱۹۱۸ که به انقلاب نوامبر نیز مشهور شده‌اند، با وجود اینکه یکی از تأثیرگذارترین رویدادهای تاریخ آلمان به شمار می‌روند، اما در حافظه تاریخی مردم این کشور از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و بسیاری از مورخین، از آن با صفاتی نظیر ناقص، به بن‌بست رسیده و خیانت شده یاد می‌کنند. در حقیقت ناکامی انقلاب نوامبر و اتفاقات ناگواری نظیر شکست جمهوری وایمار و به قدرت رسیدن ناسیونال سوسیالیسم، سبب گردیده‌اند که نگاه‌ها به این انقلاب تغییر یابند و ارائه تفسیری دقیق از این رویداد تا حدودی ناممکن گردد.

راست‌گراها و چپ‌گرایان افراطی نیز هر کدام به نوبه خود به این تصور دامن می‌زده‌اند که وقایع نوامبر سال ۱۹۱۸ صرفاً یک قیام کمونیستی

بوده که با نیت تبدیل آلمان به یک جمهوری شورایی بر اساس الگوی روسیه صورت گرفته است. سایر احزاب میانه‌رو، نظیر حزب سوسیال دموکرات نیز برای مدت‌ها هیچ علاقه‌ای به ارزیابی عادلانه رویدادهایی که آلمان را به یک جمهوری بدل نمودند، نداشتند. چون با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌گردد که این انقلاب مورد حمایت این حزب بوده و از سوی دیگر سران این حزب سعی در متوقف کردن آن داشته‌اند. این واقعیت که جمهوری وایمار یک دموکراسی ضعیف از کار درآمد و تنها چهارده سال بعد، از میان رفت را می‌بایست با انقلاب نوامبر مرتبط دانست، چون پیدایش این جمهوری در آلمان یکی از نتایج انقلاب سال ۱۹۱۸ بوده است.

تصویر به جا مانده از انقلاب سال ۱۹۱۸ آلمان با گذشت بیش از یک قرن دستخوش تغییرات گردید و شاید این انقلاب به تازگی برای اولین مرتبه بعد از گذشت زمانی طولانی، به درستی درک شده باشد. در دوران بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد کمتر علاقه‌ای نسبت به این رویداد وجود داشت و به آن بیشتر به عنوان بخشی از درگیری بین شرق و غرب نگریسته می‌شد. در طول این سال‌ها در عمل زیباستین هافتر اولین نویسنده «غیر کمونیست» بوده که از نظریه خیانت سران حزب سوسیال دموکرات آلمان به انقلاب نوامبر دفاع کرده است. از نظر وی اگر سران این حزب به جای وحشت از این جنبش توده‌ای، از آن استفاده می‌کردند، جمهوری وایمار در سال ۱۹۳۳ دچار فروپاشی نمی‌گردید و دست کم حکومت در دست نازی‌ها نمی‌افتاد.

کتاب پیش رو که برای نخستین مرتبه در سال ۱۹۶۸ و در پنجاهمین سالگرد انقلاب نوامبر در آلمان به چاپ رسید، بسیار جنجال برانگیز شد

و مورد انتقاد روشنفکرانی نظیر گونتر گراس^۱ و بسیاری از مورخین قرار گرفت و منتقدین نظریه زباستیان هافنر در مورد خیانت سران حزب سوسیال دموکرات به انقلاب را نادرست دانستند. با این وجود هافنر هرگز از موضع خود کوتاه نیامد و در سال ۱۹۹۳ و در هفتاد و پنجمین سالگرد انقلاب نوامبر، نسخه جدیدی از این کتاب را با عنوان «خیانت»^۲ به چاپ رساند. زباستیان هافنر حتی در سال ۱۹۹۷، دو سال قبل از مرگ خویش در آخرین گفتگوی مطبوعاتی خود نیز بار دیگر به دفاع از این نظریه پرداخت: «سران حزب سوسیال دموکرات به انقلاب خیانت کردند، آنها مقصر قتل کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ هستند و بدون آنها آدولف هیتلر به قدرت نمی‌رسید». در سال ۲۰۱۸ نیز این کتاب بار دیگر به مناسبت یکصدمین سالگرد انقلاب نوامبر منتشر شد و باز هم بحث‌های فراوانی را در زمینه نقش سران حزب سوسیال دموکرات در سرکوبی این انقلاب به وجود آورده است، البته برخلاف سران کنونی حزب سوسیال دموکرات نیز به دست داشتن سران سابق این حزب در سرکوب انقلاب سال ۱۹۱۸، معترف شده‌اند.

به هر ترتیب کتاب پیش رو در مورد رویدادهای این انقلاب بی‌نهایت مهم، پُرپیامد و سرکوب شده، از جایگاه منحصر به فردی در تاریخ‌نگاری برخوردار است، کتابی که پس از گذشت سال‌ها همچنان با نظریات جنجالی مطرح شده در آن، خواننده را به خود جذب می‌نماید.

1. Günter Grass (1927–2015)

2. Der Verrat

پیش‌گفتار

تمثیل «جلوی قانون» از فرانتس کافکا^۱ در مورد مردی است که در آرزوی ورود به مکانی بود، اما دربان هر مرتبه از پذیرش درخواست وی امتناع می‌ورزید. این مرد تمام عمر خود راه‌میدوید و چشم‌انتظار در جلوی در گذارند و همواره تلاش‌های مکرر و بیهوده‌ای را برای نرم کردن دربان سرسخت انجام می‌داد. سرانجام در لحظات پایانی زندگی خود، دربان در گوش او فریاد می‌زند: «این ورودی صرفاً برای تو بود، حالا می‌روم و می‌بندمش».

تاریخ امپراتوری آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان، یادآور این تمثیل از فرانتس کافکا است. این دو که تقریباً به صورت همزمان پدید آمدند، به نظر می‌رسید برای یکدیگر ساخته شده باشند. بیسمارک^۲ چارچوب خارجی امپراتوری آلمان را به وجود آورد، چارچوبی که در آن

1. Vor dem Gesetz - 1914

2. Franz Kafka (1883-1924)

3. Otto von Bismarck (1815-1898)

سوسیال دموکراسی می توانست شکوفا شود و امیدوار بود که سوسیال دموکراسی بتواند روزی این چارچوب را با یک ماهیت سیاسی پایدار و معنادار تقویت نماید. اگر چنین اتفاقی روی داده بود، شاید امپراتوری آلمان هنوز وجود داشت.

چنین اتفاقی هرگز روی نداد و امپراتوری آلمان با قرار گرفتن در دستانی اشتباه، دچار فروپاشی و اضمحلال شد. حزب سوسیال دموکرات که از همان ابتدا احساس می کرد که می تواند با عهده دار شدن رهبری این امپراتوری، آن را نجات دهد، نشان داد که هرگز از قدرت و شجاعت لازم برای تصاحب آن، برخوردار نبوده است. این حزب را می توان به مرد تمثیل فرانکس کافکا تشبیه کرد که سرانجام تاریخ جهان در سال ۱۹۴۵ در گوش آن میبارید. «این ورودی صرفاً برای تو بود، حالا می روم و می بندمش».

اما بر خلاف تمثیل کافکا، در تاریخ آلمان یک لحظه هیجان انگیز وجود دارد که به نظر می رسد همه چیز در آن در حال برگشت است. با توجه به شکست بیرونی (شکست در جنگ جهانی اول)، دربانان امپراتوری در سال ۱۹۱۸ دروازه بیرونی که برای مدت ها قفل شده بود را بر روی رهبران سوسیال دموکرات باز کردند و بدون هیچ قصد و نیتی، و به صورت داوطلبانه اجازه دادند تا آنها وارد حیات قدرت شوند، و توده سوسیال دموکرات نیز با هجوم خود، ضمن غافل گیری رهبرانشان، آخرین دروازه ها به سوی درونی ترین قسمت قدرت را برای آنها منفجر نمودند. به نظر می رسد بعد از نیم قرن انتظار، سرانجام سوسیال دموکراسی آلمان در نوامبر سال ۱۹۱۸ به هدف خود که همان دستیابی به قدرت بود، رسیده باشد.

و سپس اتفاقی باورنکردنی روی داد. رهبران سوسیال دموکرات که با

اکراه از سوی توده‌های سوسیال دموکرات به تخت خالی سلطنت دست یافته بودند، بی‌درنگ نگهبانان قصر را بسیج کردند تا طرفدارانشان را بیرون کنند. یک سال بعد چنین اتفاقی برای آنها نیز به وقع پیوست و آنها نیز از قدرت بیرون رانده شدند، برای همیشه.

انقلاب آلمان در سال ۱۹۱۸ یک انقلاب سوسیال دموکراتیک بود که توسط رهبران سوسیال دموکرات سرکوب شد، رویدادی که در تاریخ جهان بی‌نظیر است. نحوه وقوع چنین حادثه‌ای به تفصیل در این کتاب شرح داده می‌شود، اما پیش از آن شایسته است نگاهی کوتاه به تاریخچه به نسبت طولانی این رویداد انداخته شود: نیم قرن امید و انتظار سوسیال دموکراسی در جلدی دروازه قدرت.